

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه

حضرت امير المؤمنين

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

ایراد شدہ در 28 ژوئن 2019 مصادف با 07 تیر 1398

در مسجد مبارک، تلفرد، اسلام آباد

سیدنا حضرت خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود علیہ السلام در 28 ژوئن 2019 در مسجد مبارک خطبہ جمعہ را ایراد فرمودند کہ با تراجم در زبان های مختلف بر ایم تی اے انترنیشنل زندہ پخش شد، حضور انور فرمودند بعضی رویدادها و ارجاعات دیگری نیز هست کہ امروز در [ادامه] ذکر خیر حضرت زید بن حارثہ عرضہ خواہم داشت. در ماہ ربیع الآخر 6 ہجری حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ فرماندہی غلام آزاد ساختہ خویش و پسر خواندہ سابق زید بن حارثہ گروہی از مسلمانان را بہ طرف قبیلہ بنی سلیم فرستادند. زمانی کہ زید بن حارثہ و یارانش بہ جموم رسیدند کہ مکانی بود بہ مسافت پنجاہ مایل از مدینہ، در آنجا هیچ کسی نبود و منطقہ خالی شدہ بود اما زنی از قبیلہ مزینہ کہ حلیمہ نام داشت و از مخالفان اسلام بود، خبر از آن جایی داد کہ در آنجا آن زمان بخشی از مردم قبیلہ بنوسلیم در حال چراندن جانوران خود بودند. زید بن حارثہ با استفادہ از این اطلاع بہ دست آمدہ ناگہان بہ آنجا حملہ کرد و غالب مردم از این حملہ ناگہان دستپاچہ شدہ و فرار کردند و پراکندہ شدند و بعضی افرادشان اسیر ہم شدند و جانورانشان ہم بہ دست مسلمانان افتاد و انگہی مسلمانان بہ ہمراہ ہمہ آنها بہ مدینہ بازگشتند. سریہ دیگر حضرت زید بن حارثہ کہ حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم در ماہ جمادی الاولی وی را بہ ہمراہ 170 صحابی دوبارہ از مدینہ روانہ فرمودند. و سیرنویسان دلیل این سریہ این نوشتہ اند کہ از طرف شام

کاروانی از قریش داشت می‌آمد و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این گروه را جهت گرفتن جلوی آن کاروان فرستاده بودند.

درباره هر سریه این نکته درخور توجه است که هر جنگی که صورت گرفت یا هر سریه‌ای که اعزام شد، بدین دلیل بود که این اخبار رسیده بود که این کاروان‌ها در حال توطئه‌چینی علیه مسلمانان هستند یا دارند نقشه حمله به مسلمانان می‌کشند.

سپس از سریه دیگر حضرت زید بن حارثه، که در جمادی الآخر ۶ هجری به طرف مقام «طرف» فرستاده شده بود، در جمادی الآخر ۶ هجری حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به فرماندهی زید بن حارثه دسته‌ای بالغ بر ۱۵ صحابی را به سوی مکانی به نام «طرف» بسیج نمودند که از مدینه ۳۶ مایل فاصله داشت و در اینجا آن زمان مردم بنو ثعلبه ساکن بودند اما قبل از اینکه زید بن حارثه به آنجا برسد، به مردم خبر آمدنش رسید و آنان پراکنده شدند. سپس زید و یارانش چند روز به آنجا منتظر ماندند و سپس به مدینه بازگشتند و هیچ ن جنگیدند و آنها را پیدا هم نکردند.

حضور انور فرمودند: سپس سریه دیگر زید بن حارثه آن است که در ماه جمادی الآخر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زید بن حارثه را به همراه پانصد مسلمان به جانب حمسی روانه فرمودند که به طرف شمال مدینه محل اقامت قبیله بنو جذام بود، آنان در آنجا زندگی می‌کردند. هدف از این ماموریت این بود که یک صحابی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که نامش دحیه کلبی بود، پس از ملاقات با قیصر روم از شام باز می‌گشت و با خود اسباب و وسایل نیز داشت که بخشی از آن از طرف قیصر به او به عنوان خلعت و غیره داده شده بود و بخشی از آن مال تجاری بود. وقتی وی از نزدیک منطقه بنو جذام رد شد، رئیس این قبیله، هنید بن عارض به همراه گروهی از افراد قبیله خود به دحیه حمله کرد و تمام اسباب و وسایلیش اعم از مال تجاری و آنچه قیصر داده بود، را از او ربود. وقتی خبر این حمله به بنو ضبیب رسید که شاخه‌ای از بنو جذام بود، بعضی از افراد این قبیله مسلمان شده بودند، آنان به تعقیب این گروه بنو جذام رفتند و از آنها اموالی را که ربوده بودند، پس گرفتند و به دحیه دادند و سپس دحیه به همراه آن به مدینه بازگشت. دحیه، صحابی پیامبر از تمام این رویداد

به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خبر داد آن گاه ایشان زید بن حارثه را به همراه دسته‌اش روانه فرمودند و دحیه را نیز به همراهش فرستادند. بنوجدام مقابله کردند و جنگ درگرفت اما به سبب حمله ناگهانی مسلمانان، پاهایشان نتوانست محکم بماند لذا طولی نکشید که پا به فرار نهادند و مسلمانان پیروز شدند.

سپس از سریه دیگر حضرت زید بن حارثه ذکر شده است یک ماه پس از سریه حسمی، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دوباره زید بن حارثه را به طرف وادی القری فرستادند. زمانی که دسته زید به وادی القری رسید، مردم بنوفزاره برای رویارویی با آنها آماده بودند بنابراین، در این معرکه مسلمانان زیادی شهید شدند، خود زید هم به شدت زخمی شد اما خداوند متعال به فضل و لطف خویش وی را نجات داد.

سریه موته به ۸ هجری اتفاق افتاد. موته مکانی نزدیک بلقاء در ملک شام واقع است. علامه ابن سعد با بیان علل و اسباب این سریه می‌نویسد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حارث بن عمیر را به عنوان قاصد خود با نامه خویش به طرف شاه بصره فرستادند. زمانی که وی به مقام موته رسید، شرحبیل بن عمرو غسانی وی را به شهادت رساند. غیر از حضرت حارث بن عمیر هیچ قاصد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شهید نشده بود. به‌هرحال، این سانحه بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بسیار گران آمد، ایشان مردم را فراخواندند و آنها سریعاً شروع به گردآمدن در مقام جرف کردند و تعدادشان سه هزار نفر شد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: امیر همه زید بن حارثه است و یک پرچم سفید آماده کرده و به حضرت زید دادند و نصیحت کردند که در جایی که حارث بن عمیر شهید شده، به آنجا بروید و مردم آنجا را به اسلام دعوت دهید، چنانچه بپذیرند، خوب است وگرنه علیه آنها از خداوند متعال کمک بطلبید و با آنها بجنگید. سریه موته در جمادی الاول ۸ هجری اتفاق افتاد. از حضرت عبدالله بن عمر روایت نقل شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای سریه موته حضرت زید بن حارثه را امیر منصوب نمودند و سپس فرمودند: اگر زید شهید شود، جعفر امیر خواهد بود، اگر جعفر هم شهید شود، عبدالله بن رواحه امیرتان خواهد بود. به این لشکر «جیش الامراء» می‌گویند. حضرت مصلح موعود رضی الله عنه

با ذکر سربه موته می‌نویسد. زمانی که آن حضرت این دستور دادند، یک یهودی نیز در آنجا نزدیکشان نشست بود، وی گفت: من شما را پیامبر خدا قبول ندارم ولی اگر صادق هستید در آن صورت از این سه نفر هیچکدامشان زنده بازنخواهد گشت زیرا هر سخنی که از دهان پیامبر بیرون می‌آید قطعاً محقق می‌شود. آن یهودی نزد حضرت زید رفت و گفت: اگر پیامبرتان صادق است، تو هیچ وقت زنده باز نخواهی گشت. حضرت زید فرمود: فقط خدا می‌داند که زنده برمی‌گردم یا بر نمی‌گردم ولی پیامبر ما صلی الله علیه و سلم به هر حال، قطعاً صادق است. حکمت خدا است که این رویداد کاملاً همینگونه رخ داد. حضرت زید شهید گشت، پس از او حضرت جعفر فرماندهی را به دست گرفت، وی نیز شهید گشت، پس از او حضرت عبدالله بن رواحه مسئولیت رهبری را به دوش گرفت و وی هم شهید گشت و نزدیک بود که در لشکر تفرقه ایجاد شود ولی سپس حضرت خالد بن ولید پرچم مسلمانان را به دست گرفت و خداوند متعال توسط او به مسلمانان پیروزی عطا کرد و وی به سلامتی لشکر را بازگرداند. زمانی که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خبر شهادت حضرت زید بن حارثه، حضرت جعفر و حضرت عبدالله بن رواحه رسید، آن حضرت برای بیان کردن این خبر بلند شدند و از ذکر حضرت زید سخن خود را شروع کردند و فرمودند: ای خدا، زید را بیامر، ای خدا، زید را بیامر، ای خدا زید را بیامر، سپس فرمودند: ای خدا، جعفر و عبدالله بن رواحه را بیامر. حضرت عائشه رضی الله عنها تعریف می‌کند که وقتی حضرت زید بن حارثه، حضرت جعفر و حضرت عبدالله بن رواحه شهید شدند، حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در مسجد نشستند و از چهره آن حضرت غم و اندوه ظاهر می‌شد وقتی حضرت زید شهید شد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جهت تسلیت‌گویی نزد خانواده‌اش تشریف بردند آنگاه دخترش این حال داشت که از چهره‌اش آثار گریه پیدا بود وانگهی از چشمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم اشک‌ها سرازیر شد. حضرت زید بن عباد عرض کرد: یا رسول الله، این چیست؟ چشمانتان دارند اشک می‌ریزند؟ آن حضرت فرمودند: «هذا شوق الحبيب الی حبيب» یعنی این عشق محبوبی به محبوب خود است.

علامه ابن سعد با ذکر شهادت حضرت زید می‌نویسد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت زید بن حارثه را امیر منصوب نمودند و اینطور وی را بر امیران دیگر اولویت

دادند. زمانی که بین مسلمانان و مشرکان جنگ درگرفت، امرای منصوب شده حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیاده داشتند قتال می کردند، حضرت زید پرچم را گرفت و جنگید و دیگران نیز به همراهش داشتند می جنگیدند. در اثنای جنگ، حضرت زید به سبب خوردن نیزه شهید شد و در هنگام شهادت سنش ۵۵ سال بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نماز میتش را اقامه نمودند و فرمودند: برای حضرت زید مغفرت و آمرزش بطلبید وی دوان دوان وارد بهشت شد.

حضور انور فرمودند حضرت اسامه که پسر حضرت زید بن حارثه بود، تعریف می کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وی یعنی حضرت اسامه و حسن را می گرفت و می فرمود: ای خدا، این هر دو را دوست بدار چون من هم اینها را دوست دارم. حضرت جبلة تعریف می کند که اگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به غزوه ای تشریف نمی بردند، سلاح خود را هم به هیچ کسی غیر از حضرت علی یا حضرت زید نمی دادند. حضرت جبلة در روایتی دیگر می گوید که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دو کجاوه به عنوان هدیه داده شدند، یکی از آنها را آن حضرت برای خود نگهداشتند و دومی را به حضرت زید دادند. روایتی دیگر از حضرت جبلة مروی است که در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دو جبه به عنوان هدیه پیشکش شد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یکی از آن دو جبه را برای خود نگهداشتند و دیگری را به حضرت زید اعطا فرمودند.

در جایی دیگر بیان شده است که حضرت زید بن حارثه، محب و عاشق حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خوانده می شد. درباره حضرت زید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: از بین مردم عزیزترین به من آن کسی است که خداوند متعال او را مورد انعام قرار داده است یعنی زید. خداوند متعال از طریق اسلام او را مورد انعام قرار داده است و حضرت پیامبر خدا با آزاد کردن او به او لطف نمودند.

خلاصه آنچه در کتاب های مختلف تاریخ درباره جنگ موته مسطور است، این است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جهت انتقام گرفتن جنگ موته لشکری بزرگ را در ماه صفر ۱۱ هجری آماده کردند و به مردم دستور دادند که برای حمله به روم آماده شوند.

زمانی که این لشکر آماده شد، روز بعد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت اسامه بن زید را فراخواندند و فرماندهی این لشکر را به وی سپردند و فرمودند: به طرف محل شهادت پدرت برو و سپس با دادن دستور حرکت به سمت ملک شام فرمودند: هنگامی که راه بیفتید سریع حرکت کنید و قبل از اینکه به آنان خبری رسد به آنجا برسید این جاها را برای گرفتن انتقام حضرت زید بن حارثه با اسب‌های خود له کنید. آن حضرت افزودند که به همراه خود چند دلیل و راهنما هم ببر و برای جمع‌آوری اطلاعات بعضی افراد را نیز تعیین کن که از شرایط درست آنجا به تو مطلع کنند. خداوند شما را موفق و پیروز بکند و زود بازگردید. در هنگام این مأموریت سن حضرت اسامه از هفده گرفته الی بیست سال بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای حضرت اسامه با دست خویش پرچم را بستند و به حضرت اسامه فرمودند: به نام خدا در راهش جهاد کنید، هر که خدا را تکذیب نماید با او بجنگید. حضرت اسامه این پرچم را گرفته و راه افتاد و آن را به حضرت بریده سپرد. ۱۲ ربیع الاول در روز دو شنبه پس از غروب آن حضرت درگذشتند و به سبب وفات ایشان لشکر مسلمین از مقام جرف به مدینه بازگشت و حضرت بریده پرچم حضرت اسامه را روی در حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بست. هنگامی که بیعت با حضرت ابوبکر انجام شد، حضرت ابوبکر به حضرت بریده دستور دادند که پرچم را گرفته و به خانه اسامه برو تا وی به سوی مقصد خود روانه شود و این لشکر که آماده شده بود، آن را الان ببرد. حضرت بریده پرچم را گرفت و به محل قبلی لشکر رفت. پس از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در تمام عرب تقریباً در هر قبیله اعم از قبیله افراد عامی و قبیله افراد خاص فتنه ارتداد شایعه شده بود و نفاق آشکار شده بود. آنگاه یهود و نصاری چشم دوخته بودند و بسیار خوشحال بودند که بینند الان چه اتفاق می‌افتد و آمادگی می‌کردند که انتقام بگیرند. به سبب وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و کمی تعداد مسلمین حالت آنها مثل گوسفندی بود که در شب تاریک طوفانی بیقرار باشد، مسلمانان بسیار در شرایط سختی قرار گرفته بودند. اصحاب کبار به حضرت ابوبکر عرض کردند که به سبب اوضاع نابسامان فعلاً فرستادن لشکر اسامه را به تعویق بیندازید و آن بعد از مدتی برود اما حضرت ابوبکر قبول نکرد و فرمود: چنانچه درندگان مرا بربایند باز این لشکر را طبق دستور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قطعاً خواهم فرستاد و من فرمانی را که

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم صادر فرموده بودند، هر طور شده عملی خواهم کرد حتی اگر بجز من هیچ کسی برای اجرای این دستور آن حضرت باقی نماند باز آن را عملی خواهم کرد. که چنانچه درندگان جنگل به مدینه وارد شده و مرا برابیند باز نمی‌توانم از انجام آن کاری دست بکشم که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دستور آن داده بودند. به هر حال، یکم ربیع الاول ۱۱ هجری حضرت اسامه روانه شد. حضرت اسامه به همراه لشکر خود از مدینه حرکت کرد، منازل را طی نموده و طبق توصیه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در منطقه شام به نام ابنی رسید و صبح زود از هر چهار سوی وادی به آن حمله کرد. شعار این جنگ *یا منصور امت بود یعنی ای تایید و نصرت شده بکش*. در این جنگ هر کسی که با مجاهدان مسلمان جنگید، کشته شد و بسیاری از افراد به اسارت نیز برده شدند و همچنین اموال فراوان غنیمت نیز به دست آمد و خمس آن نگهداشته و ما بقی را بین لشکریان تقسیم کردند و سهم سواره دو برابر پیاده بود. پس از خلاص شدن از این معرکه، افراد لشکر یک روز در همانجا توقف نمودند و روز بعد برای بازگشت به مدینه راه افتادند. در این معرکه هیچ نفر از مسلمانان شهید نشد. زمانی که این لشکر پیروز و فاتح به مدینه رسید، حضرت ابوبکر به همراه مهاجران و انصار خارج از مدینه از این لشکر به گرمی استقبال کرد. این فرستاده شدن لشکر اسامه برای مسلمین بسیار مفید گشت زیرا اهل عرب شروع به گفتن کردند که اگر مسلمانان قدرت نداشتند هرگز این لشکر را روانه نمی‌کردند. پس اینطور کفار از بسیاری از کارها که می‌خواستند علیه مسلمین انجام دهند، دست کشیدند. به فضل و نصرت خداوند متعال حضرت اسامه نظر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نسبت به خود را کلمه به کلمه محقق نمود؛ در این ماموریت وی هم از لحاظ نظم و ضبط و هم از لحاظ معرکه‌آرایی و هم از لحاظ فتح و پیروزی استعداد خود را بی‌نهایت عالی ثابت کرد. آن حضرت فرموده بودند که وی بهترین سردار است. فضل خداوند متعال و استجاب دعا‌های حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و خلیفه وقت ثابت کرد که حضرت اسامه نیز همچون پدر شهید خویش، حضرت زید نه تنها شایسته ریاست بود بلکه در این اوصاف و ویژگی‌ها دارای مقام و مرتبت بلندی بود و این عزم محکم و همت بلند خلیفه وقت بود که باوجود خطرات داخلی و خارجی و ایرادها این لشکر را روانه فرمود و سپس خداوند متعال با دادن پیروزی و

موفقیت به مسلمانان این اولین درس داد که تمام برکات پس از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم منوط به اطاعت خلافت است.

حضور انور در آخر خطبه جناب صدیق آدم دنبیا مبلغ آیوری کوست افریقه و آقای غلام مصطفی میرک از بخش اوکاره را تذکره خیر کردند و خدمات شان را ذکر کردند و سپس نماز میت غایب شان را اقامه کردند.